



I AM BANE

DC UNIVERSE

REBIRTH

19

# BATMAN



FINCH  
#4LEXI  
17

KING  
FINCH  
MIKI  
SCOTT  
HOPE  
BELLAIRE

دورنامه  
dorname.ir

کاری از: کیوان داوند



# DC UNIVERSE REBIRTH

19

# BATMAN

TSALE  
B. WAGNER  
2016



KING  
FINCH  
MIKI  
SCOTT  
HOPE  
BELLAIRE

RATED T TEEN DCCOMICS.COM MAY 2017

دی سی کاهیکس تقدیم می کند

"از طریق من به شهر شگفتی وارد می شوید.

"از طریق من به درد ابدی می رسید.

"از طریق من، یکی از مردمان گمشده برای همیشه.

# من پین هستم

قسمت چهارم

"عدالت بافت شاکله من به حرکت در آمد:

"به پس راندن من امری الهی بود.

"عالی ترین شعور، عشق باستانی.

"پیش از من آنچه خلق شده بود، هیچ بود

"تا ابد، تا ابد تحمل خواهم کرد!"

ماکسی زئوس.

۱۲ ظهر

"تمامی امید را به کناری بنه تویی که وارد می شوی!"

TOM KING-SCRIPT · DAVID FINCH-PENCILS  
DANNY MIKI, TREVOR SCOTT & SANDRA HOPE-INKS  
JORDIE BELLAIRE-COLORS · DERON BENNETT-LETTERS  
FINCH, MIKI & BELLAIRE-COVER  
TIM SALE & BRENNAN WAGNER-VARIANT COVER

REBECCA TAYLOR-ASSOCIATE EDITOR · MARK DOYLE EDITOR  
BATMAN CREATED BY BOB KANE WITH BILL FINGER  
BANE CREATED BY CHUCK DIXON, DOUG MOENCH & GRAHAM NOLAN

# روز چهارم



من دو  
ذهنیت  
دارم.

دو-چهره.

۱۲:۳۷ بعدازظهر



از یه طرف  
بتمن پیشنهاد  
منصفانه ای  
داده.



جلوی بین  
رو بگیرید. حتماً  
زنده بگیریدش.

و بتمن  
وضعیت زندان ما  
رو بهتر می کنه.



از طرف  
دیگه ما خواج  
دل و رودش رو بکشیم  
بهره.

بعد  
ما خواج اونو  
بپوشیم دور کردن  
کلیفتش.  
ما خواج گره اش  
بزنیم و ...

و ببینم  
چطور چشمت  
حالتش رو از  
دست ما ده...  
وقتی النماس  
ما کنه بپوشمت!

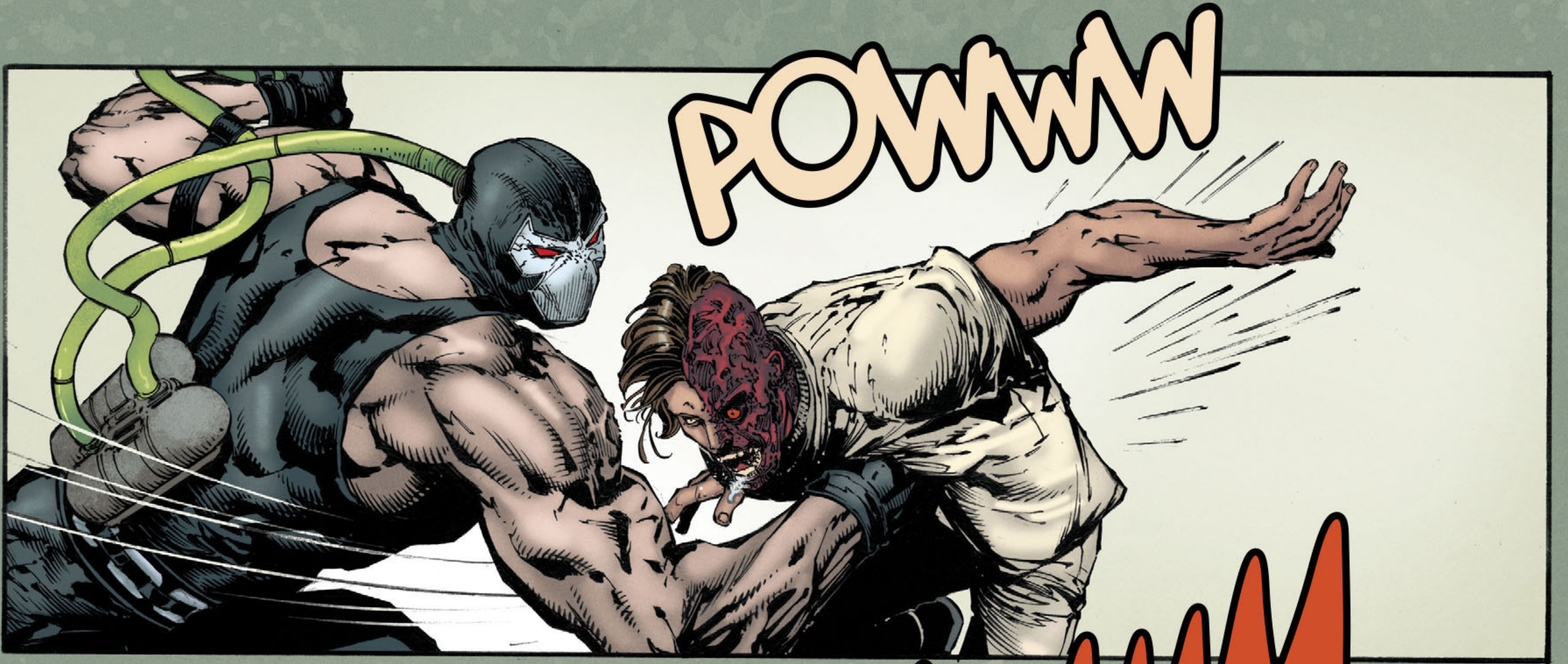


پس فکر  
کنم سؤال  
اینه که...

... باید  
با بتمن مخالفت  
می کردیم و قبول  
می کردیم به تو  
کمک کنیم...



... چه پیشنهاد  
داره؟! ...



POWNN

SLAMMM



درد.



پیشنهاد  
من درده.

من سلامون  
گراندی هستم!

یه دوشنبه  
به دنیا  
اومدم!

سلامون  
گراندی.

من آمیگدالا  
هستم!

نمی دونم چی  
با آمیگدالا  
هم قافیه است!

آمیگدالا.

ساعت ۱:۲۴

CLICK

من  
شکنجه ام.

من  
خرابی ام.

من  
طاعونم.

من ونوم  
هستم.

من  
**بین**  
هستم.

شما بین  
من و خفاش  
قرار گرفتید.

دیگه قرار  
نمی گیریم.



مونوفوبیا!

هراس از  
تنهایی.

NOOOO!

AAAAAAA!

پندوفوبیا.

ترس از  
وقوع اتفاقات  
ناگوار.

BAMMMMM

BDDDDDDDD

اتیچیفوبیا:  
ترس از شکست.

امیتوفوبیا:  
ترس از  
استفراغ.

هموفوبیا:  
ترس از خون.

اکلیفوبیا:  
ترس از درد.

تنتوفوبیا:  
ترس از مرگ.

# مورسوم

تثوفوبيا.

آآآآآآ!

ترس از  
خدا.

مترسک.

ساعت ۳:۰۷ شب



PPFFT

ت-ت-تسومالديهايد.  
غ-غ-غليظ شده.

م-م-می-  
خواستم ب-  
برای فرار از شما  
استفاده  
کنم.

و- ولی  
ت-توم-  
می تونی از شما  
استفاده کنی.



خ-خیلی  
قویه.

باعث...

...کابوس  
می شه.

ننن.



می تونی  
می تونی اونها  
رو ببینی؟

می تونی  
ببینیشون.

می تونی  
صداشونو  
بشنوی؟

ننن...



شاید...  
اون...  
شاید...

...اگه بخواهی...

که ننن



شاید  
بتونی برای  
من توضیحش  
بدی.



من...

آره،  
آره،  
چی  
شده؟

داری سقوط  
می کنی؟ داری  
خورده می شی؟  
سرطانه؟



اوه، سطح  
آب دوباره داره  
میاد بالا؟ داری  
غرق می شی پسر  
کوچولو؟

من...  
من...

چی؟  
به من  
بگو!

چه کابوس هایی  
داری؟



گاااا!!!

من بین  
هستم!



من کابوس  
ندارم!

۹۹۹...



من خود کابوسم!

۹۹۹۹۹...

AAAAA!



آزادشون کردی؟!

مسلحشون کردی؟!



چاره ای نداشتم.

از بتفن استفاده کن!

با لیگ عدالت لعنتی تماس بگیر!



پس فرار کن! فقط فرار کن!

دختره رو وردار و فرار کن!



اون گاتهام رو کشت.

گاتهام گول رو نابود کرد.

به سلینا شلیک کرد.



بروس...

اون پسرها رو حلق آویز کرد...

پسر منو از یه صخره تو یه غار حلق آویز کرد.



من فرار نمی کنم.



جنون!

این جنونه!



توقع دیکه ای داشتی؟

بعد از این همه بلاهایی که سرمون اومده، ببین کجاییم.

اطرافتو نگاه کن آلفرد، ببین کجاییم.



امیدوارم کمک کنه، وقتی اولین بار همسرم درگیر بیماری بود، خیلی رو ونوم کار کردم.

ویژگیها و محدودیت هاشو درک می کنم، همونطور که یخ رو می شناسم.

حالا که حرفش شد، باید بگم ۲۷۳۷ پوند یخ داره بهت فشار میاره.

یه انسان کامل که حداکثر ونوم بهش تزریق شده باشه، نمی تونه امیدوار باشه که بتونه از عهده ۱۵۰۰ پوند مکعب بریاد.



پس می بینی که فرار... کاملاً...

آقای فریز.

۶:۱۳ صبح



**KRASSSHH**



غیر ممکنه...

غیر ممکن نیست.



بین.



کاری از دستت برنماید.

فایر فلائی.



۸:۳۷ صبح

میداش می کنم.

می کشمش.



می دونی اون چیکار کرده؟

می فهمی اون چه بلایی سر من آورده؟



بلکه اسپایدر.

۱۰:۳۴ صبح

دیگه بسمه.



همه اینها. همه آدمها.

جنون. جنگ. مرگ.

ونوم.



فلامینگو.

بسه دیگه.

۱۱:۵۵ صبح



تنها چیزی که لازم داشتم پایرت بود.

کم به دردم که یه کمک کنه.

من-بت.

۱۰:۲ بعدازظهر



می تونستم پیام کاتهام بکشمش.

ولی این کارو نکردم. خسته شده بودم.

ساسز

به جاش کردم تا دکتر استرنج اونو به سمت من بکشونه.

۲:۴۳ بعدازظهر



مد هتتر.

مشکل منم که دکتر استرنج نتونست این کارو بدون توحش انجام بده؟

چطور می تونم استرنج رو کنترل کنم وقتی دارم سعی می کنم آروم باشم!؟

۴:۲۸ بعدازظهر



ولی به هر حال پایرت رو داشتم.

آروم بودم.

به کسی کاری نداشتم.

دکتر فسفروس.

۵:۵۴ بعدازظهر



هاش

۸:۱۱ عصر

بعد بتمن به جزیره من به زندون من اومد!

به ساختمونی که مادرم توش مرده بود، جایی که من خودمو از صفر ساختم!



کاپرهد.

سرم به کار خودم بود که اون اومد.

و کمرمو شکست!

و آرامشمو ازم دزدید!

۱۰:۳۹ شب





کار من  
تموم شده  
بود!

هیچوقت  
تموم  
نمی شه.



مرد تقویمی

۱۱:۱۵ شب



هیچ  
پیشروی در  
کار نیست. یه سال  
دگه. یه سال  
دیگه.

دیروز به  
همون سرعت به  
امروز تبدیل می شه  
که امروز به  
فردا.

هیچوقت  
متوقف  
نمی شی.



بتمن  
هم  
همینطور.

بنگ.



ادامه برنامه  
فردا شب...

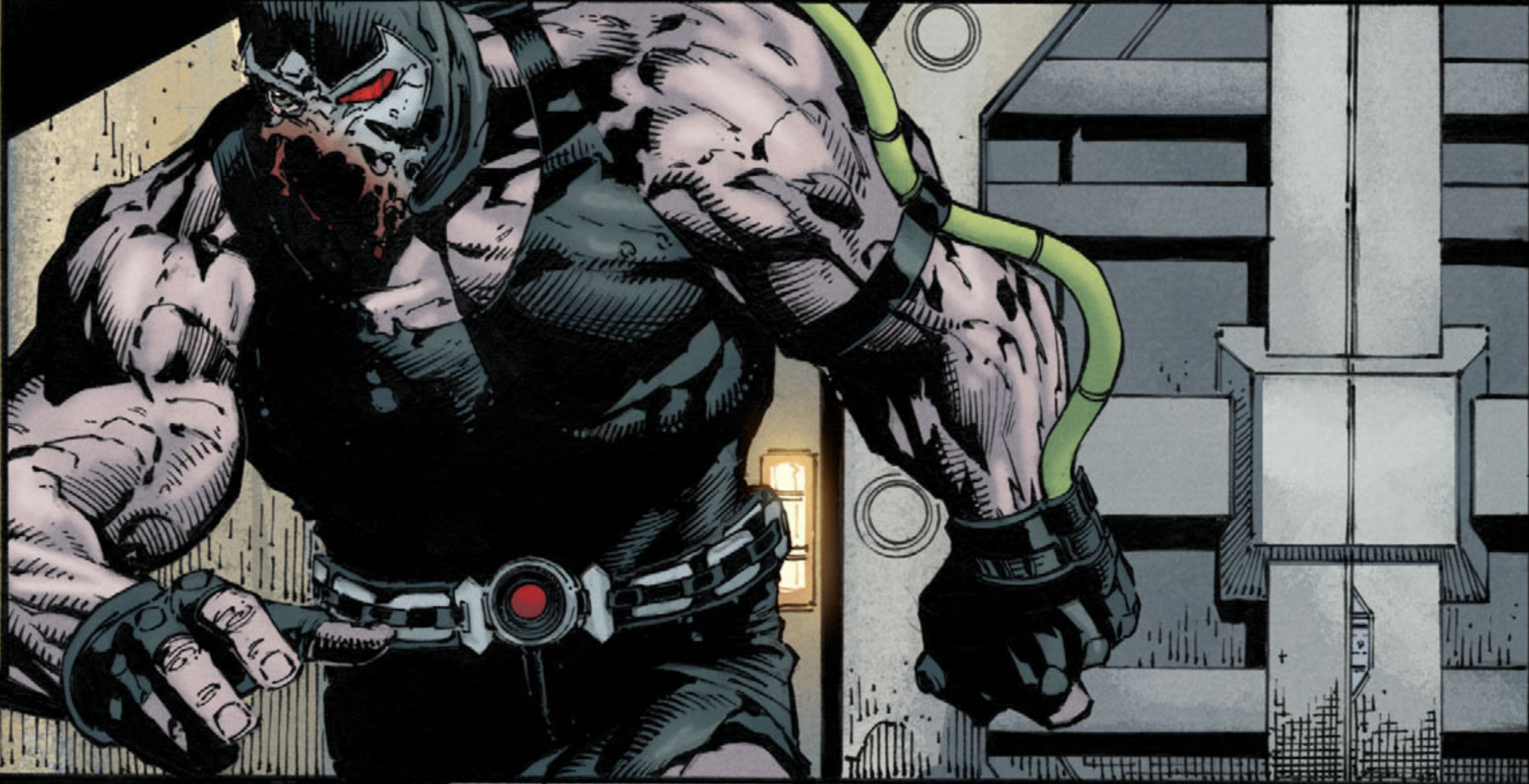
همون  
زمان  
خفاشی...

همون کانال  
خفاشی...





ررر ممم.



ریدلر.

۱۱:۵۲ شب.



بازش کن.



کی به دریه در نیست؟

سی  
ثانیه وقت داری  
بعد استخونتو  
می شکنم و پازلر  
رو میارم.



چه سرگرم-کننده



نسل جدید تکنولوژی. البته نسبتا پیشرفته است.

فکر نکنم مغزی تو این سیاره باشه که بتونه کرکش کنه.

و ما چی؟ صدها سال به جهت این سیستم های دفاعی از شون عقب هستیم.



بیست ثانیه.



من یازده ثانیه لازم دارم.



یه اسب به طنابی ده فوتی بسته شده.

ولی از رودخونه ای که پونزده فوت فاصله داره آب می خوره.

چطور ممکنه؟



هیچکس طناب رو به جایی گره نزده.



سلام منو به بتمن برسون.

بهمش جنگ جوک ها و معماها یادمه.

هنوز یادمه چیکار کرده.



و هر دو ما می دونیم که حقیقه این بلا سرش بیاد.



“رینترا نعره می زند و آتش  
خود را بر فضای سنگین  
سرازیر می کند

“ابرهای کرسنه  
در عمق تاریکی جای  
همدیگر را می گیرند.”



"زمانی بردبار  
و در مسیری  
خطرناک،

"مرد دادگر  
به مسیرش  
ادامه داد

"ارزش  
مرگ.



"گل های رز در جای  
کاشته می شوند که خار  
بسیار وجود دارد،

"و بر روی بوته های  
بی بار

"زنبوران عسل نوایی  
خوش سر می دهند.

"و سپس مسیر  
پر خطر را گیاهان  
پوشاندند:

"و رودخانه ای  
و چشمه ای



"بر روی هر  
صخره و مقبره،



"و بر روی  
استخوان های  
رنگ پریده

"شن سرخ  
نمایان شد.

"تا در مسیر خطر  
به راه افتد و

"و مرد دادگر را به  
مسیر برهوت تباهی  
راهی کن.



"حال افعی  
دزدانه حرکت  
می کند



"با حقارتی  
آرام،



"و مرد دادگر  
به خروش  
در می آید در  
وحش



"تا اینکه شرور  
مسیرهای فراغت  
را رها کرد



"در محلی که شیران  
نعره می زنند.



۱۲:۰۰ شب

قسمت بعدی: پایان همه چیز



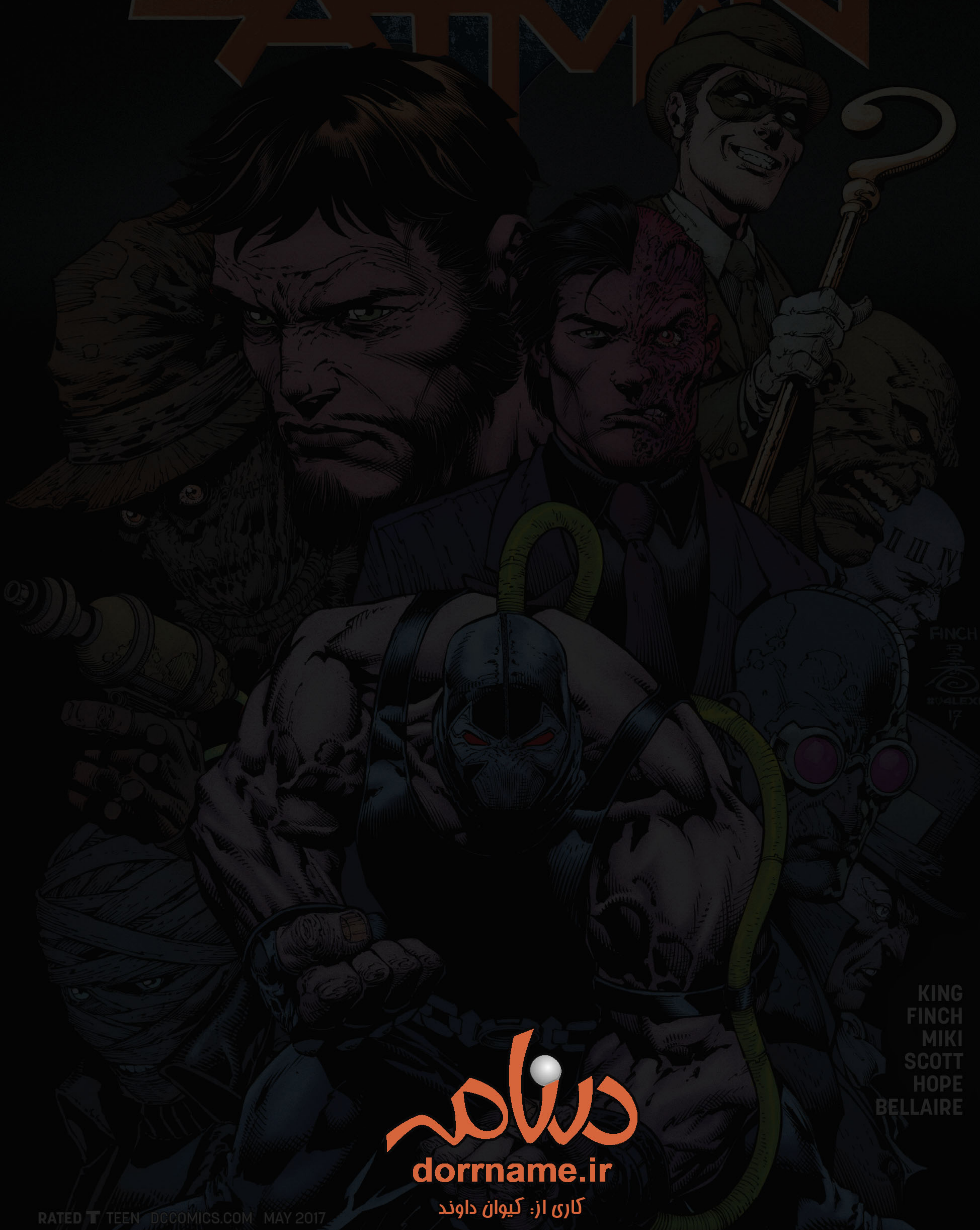
I AM BANE

DC UNIVERSE

REBIRTH

19

# BATMAN



FINCH  
BY ALEXI  
17

KING  
FINCH  
MIKI  
SCOTT  
HOPE  
BELLAIRE

دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند